

که هر صفره و هجده و ساله بنظر آمدند بسیار با کمال بار آمده اند هم ساز و نقش خوب میدهند
 و هم دست خیاطی بسیار قابل دارند و هم صاحب دوشه زمانه اقا شیخ هم خوب
 تعلیم یافته اند تا دو ساعت نصف شب گذشته بخوابن طول کشید یعنی چندین بار
 ساز قدری صحبت و قدری بازی بسیار مشغول شدیم خدا حافظ کرده منزل آمیم
 روز جمعه بیستم شهر ذیحجه الحرام

بر حسب معمول امروز نوشتن خطوط و جواب کاغذجات بند روز را گذراندم
 تازه رخ نمود از بعد از ظهر هوا پر شد بنا کرد بسیاریدن

شنبه بیست و نهم و شنبه بیست و دهم
 بواسطه باران و رطوبت هوا از منزل بیرون نرفتم بچو اندن و صحبت این روز را گذراندم
 و شنبه بیست و نهم

دو ساعت بنظر ماند و برای نمازهای کارخانجات دیگر باز رفتم پر منکام کی ساعت
 راه بودیم همان همه بودند اول رفتم بکارخانه سحاق سازی قریب صد و بیست و شش
 کوچک بود همه با صبح بخار و حرکت بودند پیوسته هر دستکمانی یک حلقه سفید از
 سی حلقه سیله گذشته بودند بر مفضل از میان سوراخی داخل دستکاه میشد فوراً
 بکوت حاکم کوچک بر مفضل خورد و درش میگردید این ضمن آنکه دیگر پیش میگردید بر دقیقه
 از هر دستکاه قریب دویست سحاق بیرون می آمدند بفرع لازم بود سحاق بار
 از این جا عمل کرده بکارخانه دیگر بروانجا دختران متعدد همه را مرتب بکاغذهای طول
 نصب کرده در قوطی با جای میدادند اینک سحاق را یک یک بکاغذ فرو کنند

ذرع زوی

بلکه توسط دست گاهی که با چرخ نجار میچرخند مکنفر با یک آله مثل پیل درنا و دان مانند می میر سخت
 دیگری با آله همان ترکیب پیش می کشید که غذا خالی زیر دست گاه میرفت از طرف دیگر پراز
 سنجاق بیرون می آمدند تا شتا داشت از آنجا بیرون آمده رفتیم بکارخانه زرگری اینجا نجارها
 طلا و نقره و برنج و فولاد و اسباب دیگر زرگری میسازند و دختران خود و سال در این کارخانه
 زیاد بودند اکثر زرگری های ریز و بسیار نازک از زیر دست اینها بیرون می آید قراضه ها
 زیر رادر کمال مهارت و تردستی آلات دیگر پوش میدادند با پادم میدیدند قوه برقیه از
 چراغ بیرون می آمد و با دست کار میکردند مکنفر و دیگر لازم نبود کمی دم بدید دیگر
 کارکنند این خوب و جلد کار می کشند از آنجا بیرون آمده رفتیم بکارخانه که جمیع آلات کوچک
 از تیل چرخ و مهره و میخ و حلقه و چرخ های برنجی و آهنی کوچک و فلزات و غیره
 میسازند در تمام این کارخانجات تمام آلات و اسباب از زیر چرخ نجار بیرون می آید
 خیلی کم استیاج بود استادان دارند از این جا بیرون آمده رفتیم همانجا که برای صرف
 غذا آنها حاضر بود صرف شد کیماعت بعد از نماز بار سوار کالسه شده رفتیم بکارخانجات
 دیگر اول رفتیم بکارخانه بلور سازی و سفرخ و برنج ریزی در این کارخانه چهل چرخ و مکنفر
 و دیوار کوب و کلدان و ظروف طلا و نقره و برنجی و مس و مفضض و قوطی های سیاه
 و اسباب چای خوری و کار و و چنگال و سینی و غیره میسازند تمام آلات فلزی را در
 کمال سهولت با سنگ میسازند مثلاً یک کشته آهن مسطح زیر سنگ می گذارند متعمر شود دیگری
 متعمر میکنند بعد در عوض میریزند مفضض میگرد و در همین کارخانه بلور هم میسازند بعضی ساده اند
 و برخی را می تراشند در تراشیدن بلور استادی لازم است چرخ شیشه چرخ الماس تراش

بتوسط بخاری سحر غد و بلور تراش بهر قسم که میخواهد بلور را لب سپرخ گذارد و حرکتش میدهد
 قریب دو نیت چرخ الکس تراش در کار بود قدری اسباب بلور و نقره از این
 کارخانه خرید و رفتم بکارخانه آهنگری در این جا کشته های آهن مسطح درست می کنند برای
 پشت باها و بخاری و ناودان و دودکش و غیره اولایت تکه آهن بی شکل و تری
 از کوره بیرون آورده می گذارند روی یک سنگند آن بزرگی کلش بسیار بزرگی متصل
 بلند میشود و می خورد روی آهن فقط یک نفر عمده لازم است آهن را با کار از این رو و آن رو بکند
 تا شکل مربع مستطیل شود بعد آن را زیر می کنند و دیگر می گذارند مستطیل ترش میکنند همین طور
 از این سنگند بکنند و دیگر می برند تا بنازکی کاغذ کلفتی شود یعنی آن قطعه آهن مجزئی میشود
 دو دوازده شش آهن مسطح یکی روی دیگری بعد به با کار از یکدیگر جدا گویا کرده میا
 یک صندوق بزرگ چدنی روی هم می چینند پانصد خروار آهن در صندوق مذکور
 میکنند آنوقت صندوق را تا بیست و چهار ساعت در کوره گرمی می گذارند حرارت
 کوره این شش های آهن سخت را مثل موم نرم می کنند که بهر قسمی بخواهند تا کنند بعد می برند
 بجایی که حوضهای بزرگ متعدد است آب میدهند از آنجا بجای دیگر برده شجر
 می کنند بعد بعضی را بحال خود مسطح می گذارند و برخی را مثل ناودان کوه دیر بسته
 می کنند خیلی تماشا داشت آن صندوق آهن وزین را در دفتر عمده با عانت زنجیری
 بیرون آورده بجای دیگر حمل میکنند اگر بعد چرخ بخار نبود حتی چهار نفر هم نمی توانستند
 آنرا از جای خود حرکت بدهند از آنجا بیرون آمده رفتم به مطبع روزنامه وضع
 با سسه جدید با قدیم تفاوت کلی دارد اولایت شش مقوای بزرگی را بخر و فی که میخواهند

قالبی که گسترده از راهی ساخته که در او قلع گذاشته روی آن میریزند قالب قلعی
 در سینه میشود و بعد این قالب قلعی را زیر شکله و پیرمی گذارند پشت شکله یک طومار
 کاغذی است بطول هزار و پانصد ذراع از نقطه دیگر شکله نزدیک به قالب قلعی میرسد
 و متصل اوله باز شده زیر شکله می آید و فوری چاپ میشود و روی زمین ساعتی چنان
 ده هزار نشه چاپ میشود بر روزنامه مسافت برای شب ششاد هزار نشه طبع کنیم
 برای تقدیرش ساعت وقت نشه لازم است زمین چاکه چاپ میشود که غیر عمده میرسد
 و شکله دیگر انجا بجهت باشد و جای دیگر بجهت جهت آوم هیچ لازم نیست چنانکه
 هر چه چاپ شود از شکله ای به شکله دیگر رود و واقع این دار الطبعه می باشد از همه جا
 تا شاد است اما گانه شبی نزدیک به این جا است زمین طویله پیاده رهنم منزل شب
 رهنم تا شادانه نشه فراقی بود که حکایتش معروفست مرده های خوب نشان دادند
 و خضرهای خوشگل بان باز بکران بودند ساعت وازده شب طول کشید بعد
 منزل و جهت کرده سه شبه شبیت و چهارم سوپه خوردیم و خوابیدیم
 امروز رهنم تا شادای موزه اسبها را تقدیم اقبال یعنی آلات و خرابی شکله کاشی و
 ساوه و اسبها را تقدیم و تا نخل بدانی و شکله که بی شکل دید و شد صورت های آبی رنگی
 کار نقاشان رسیدیم و بعد از شش روز راه پیماییم و در آنجا چون آمده رفتیم به کاری معنی
 لشکر فغانه افرا و بره رده ای و در آنجا دو روز بمانیم اکثر کارها را استخوان این شهر
 که همه قابل و خوب بود و نذر داده شد صورت علیا حضرت مکه مظهره را سوار کردند
 بودند نقش را پرسیدیم و در او هزار لیره و همچنین خوب شده خیلی خوب کشیده بودند

باندازه بریده شده

این بود که محترم است خلاصه چند پرده خریده بیرون آمدم چون جانی که نزدیکیت قابل
 باشد و بگریز بود تا شام از منزل بیرون رفتم شب رفتم بکنسیرت یعنی مجلس رفیع و سنا
 و آواز زن بلند بالاسی حسینه بسیار خوب خواند تا نصف شب طول کشید بعد از
 ختم تمام منزل چهارشنبه عیبت و چشم آمدن خوابیدم
 در روز آذرمان جاکن عالم ولور با مپتن رفته بمبسترک نوشته خوابش کرده بود
 امر و نعت را با ایشان صرف کرده بعد از نماز بعضی کارخانجات قابل را به منیم
 لهذا نیم ساعت بظهر مانده سوار کالسکه بخار شده راه افتادیم دو از ده میل مسافت
 داشت طرفین راه تا هر قدر چشم کاری کرد کارخانه دیده میشد تلال خاکستر چون
 تپه های مسلسل در عرض راه دیده شد که همه را از کوره های بیرون آورده روی هم نشسته
 کرده بودند حسنه عیبت که روی همین رما و نیز سبزه و گیاه زیاد روئیده بود اشتعال
 آتش متصل از دودش های کارخانجات بالامیرفت از دور مثل این بود که تمام این
 امتداد در اشتهال است اصل سرچشمه دولت و ثروت نکلیس منوط و مربوط به
 همین کارخانجات زیرا که معاون ذغال سنگ و آهن همه قریب و جنب یکدیگر
 در این امتداد زیاد است بی زحمت هر دو دولت مذکور را بکارخانجات مختلفه برده
 آلات و ادوات مختلف تمام مالک روی زمین میفرستند از چرخ بخار و انجین گرفته
 تا سنجاق و سوزن از این کارخانجات بیرون میآید خلاصه ظهروار و استامبول
 شدیم حاکم شهر رئیس پس را با تبه کالسکه بوقف کالسکه بخار فرستاده بودند پیاده
 شده اول رفتم بدار الحکومه حاکم نشان حکومتی زده بودند با هم دست داده تعارف

کردیم ایشان بسترای خودشان را معرفی کردند منم همراهان خود را شناساندم
 بعد از قدری صحبت و شنیدن سر و صورت سزنها رفتیم بنا خوبی صرف شد بنا را در بالا
 خانه چیده بودند پائین بالا خانه قریب دو هزار نفر از زن و مرد غنی و فقیر کبیر و
 جمع شده آنا فانا هورا می کشیدند و از آمدن من باین شهر اظهار شادمانی و فرحت
 مینمودند بعد از بنا را حاکم جلو بالا خانه رفته حاکم مرا بایشان معرفی نمود من نطق مختصر
 کرده گفتم ای برادران دولتخواهان از دیدار شما نه فقط خرم و خوشنود شدم بلکه از
 اظهار محبتی که نسبت بمن نمودید کمال افتخار و مساباهت برای من حاصل شد چند روز
 قبل که به ویرتیر رفتم شخص روستمائی به محض اینکه مرا دید گفت اگر کلماتمان
 دست بستیم بدیند کدام دولت یا ملتی زبیره این را خواهد داشت پنجه در
 پنجه ما میکنند منم بار روستمائی مذکور متفق الرای و متحد القول هستیم انشاء الله اتفاق
 و اتحاد ما دائم و برقرار و پایدار خواهد بود آنها در جواب نطقی به آواز بلند کرده مثنوی
 بر شینت ورود من و اظهار یکانی و داد و بعد پائین آمده حاکم و من در یک در شکر
 و باقی همراهان در کارهای متعددی عقب سر آمده رفتیم اول بکارخانه آهنگری این
 کارخانه تقریباً مثل همان بود که در پیرنگام دیده شد اما خیلی مفصل تر و چرخهای این جا
 بزرگتر و عدد دستگاهها بیشتر است آهن که هخته را از کوره با بیرون آورده مثل
 آب در قالبها میرنجینند تمام عملیات کفش و حکمهای آهنین و استند زین کارخانه
 نیز از آهن بود از هر گوشه و کنار آهن بای که داخته بود که از یک کوره بکوره دیگر یا از
 یک منگنه به منگنه دیگر برده میشد مثل همین کارخانه گرم بود خیلی تماشا داشت

از آنجا بیرون آمده رفتم به کاری انساویر و پرده های بسیارنا در بدیوار بالصب کرده
 بودند و زمین کاری نیز موزه هم هست که خالی از تماشا نیست بعد بیرون آمده رفتم
 به مثل چای خورده توقفگاه راه آهن ششام فتم عالم شمر نیز محبت نموده به استامسیون
 برای گردن ساعت شش که قریب مغرب بود کالسکه راه افتاد با عالم و دیگران
 خدا حافظ کرده رفتم شب چون خسته بودم بعد از صرف شام زود خوابیدم
 روز پنجشنبه بیست و ششم شمر و کجه

امروز هوا بسیار مرطوب بود باران هم گاه گاهی می بارید بعضی از مسافرینی که چندی
 بود در همانخانه برای رفع امراتن خود سندرل کرده بودند رفتند خیلی خلوت شدیم
 از منزل بیرون رفتم چون چایا بطرف هندوستان می رود انبساط و انتم کار از
 پیش برداشته امروز نوشتن جای را که باید نوشت بنویسم زیرا که فردا خیال دارم
 بلندن مراجعت کنم و میرسم وقت پیدا نشود تا عصر مشغول تحریر بعضی خطوط لازم
 تازه که قابل تذکار جمعه بیست و هفتم باشد روی نداد

صبح زود از خواب برخاسته لباس پوشیده رفتم به موقف کالسکه بخار بعد از
 دو سه دقیقه کت سوار شده بطرف لندن روانه شدیم کسفورد که در حقیقت
 تحصیل گاه اطفال خارجه و داخله و صاحب چندین مدارس و معلم خانه است
 سر راه بود چای را در استامسیون آنجا صرف کردیم یک ساعت نظهر مانده وارد
 شهر لندن شدیم زمین هید پارک قبل از رفتن به دروایت وچ خشک و بی طراوت
 بود بواسطه چند روز باران مثل مورد سبز و غرم شده بود دو ساعت از ظهر گذشته

پرفورما کسمولر و غیره آمده با ایشان نماز صرف شد بعد از غذا صحنهای متفرق شدند
در میان آمد تا عصر آنجا بودند بعد خدا حافظ کرده رفتند منجم با طاق تحریر رفته
بقیه نوشته جانی که با است بهند و ستان بفرستم تمام کردم

روز شنبه طسبت و ششم

امر و زج در هوا غلیظی بود کم کم بقدری تاریک شد که در اوقات و راه رو با
چراغ روشن کردن از طریق بوی گاز هوا را خیلی بدبو و خفه کرده بود می گویند
بعضی اوقات بشدت تاریک میشود که در کوچه و برزن چراغها را روشن میکنند
تا نظر تاریک بود بعد یک شبته طسبت و نهم بتدریج روشن شد
از منزل بیرون نهم نمازه هم که قابل تحریر باشد اتفاق نیفتاد

دو شنبه سی ام

تجاشای باغ نباتات رفتم بسیار جای با صفائی است اما از بار و اشجار ریرا که
باز حمت زیاد از اطراف و کناف عالم جمع کرده در کله آنها و گرم خانهای این جا
کشته اند همه در صحاری و جبال هند و ستان و ایران خود رو میرویند بعضی از نباتات
که با وجود حمت مکن طسبت در این آب و هوا برویند چیده خشک کرده پشت
آینه با چیده اند نباتاتی دیده شد شبیه به شب پره و ملخ و میگو و هم جانورهای
کوچک که شب است تمام به نباتات داشتند در شیشه های متعدد جای داده اند
با اسم آن و نام ملکی که در آنجا پیدا میشود بعد از گردش رفتم به شهر لندن اگر چه در راه
و برنج و بارونی در میان نیست لیکن حاکم این جا جاد است دکا کین خوب پاکیزه

داره ولی بعضی کوجه با کم عرض است اگر از یک طرف کوجه کالسکه داخل شود از طرف
مقابل هم یکی دیگر بیاید یکی از هفت لابد باید عقب عقب بروند تا از کوجه خارج شوند
جمع تجار معتبر و بانگها و ادارات مهمه همه در خود شهر لندن است

روز شنبه غره محرم احرام

شیعیان حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوٰة والسلام را لازم است
در این ایام غزالبان مائم پوشیده نوحه ولایه نمایند برای مظلومی که جان و مال و عیال
در راه شیعیان خویش داد و نذر ارسال گذشت از حکایت محسنون بنوز مردم
صحرایشین سه پوشند اگر چه نوعی که مقصود من و بهر آن بود بواسطه اقامت در لندن
و عدم سبب نتوانستیم عزاداری نمائیم لیکن تا روز دهم که روز قتل است به نشستن در
منزل و ترک آمدورفت و مهمانی و ضیافت قناعت کردیم

روز بیست و نهم یا زو سیم

پون زمان حرکت از لندن نزد کجیت بعضی اشخاصی را که لازم بود باز دید کردیم شب
رفتم به تماشخانه موسوم به پرینیس تماشای بسیار خوبی در آوردند قصه و ختری بود که از
پدرارش زیاده بدور رسیده بود چون صغیره بود و مانی بکیت نفر تا جبر بودی سپرده بودند
که پس از حد بلوغ بوی ارزانی دار و طمع بیودی بواسطه کثرت مال بکجیت آمده بود
دیگری آرزو بدریان داشتند اتفاقا دختر شخصی پیدا کرده بعد از آنکه بحد بلوغ
رسید از تفصیل خویش آگاهی یافته بعد ناجی خود در آمده مال خویش را از بیودی پیش
ادعا نموده تا دینار آخر گرفت بسیار تماشاش داشت پرده های بسیار اعلان نشان

بخصوص پرده که صورت دریا و جبار است و آسمان و ماه و ستاره بود خیلی مخم کشیده
بودند تا نصف شب طول کشید بعد منزل آمده خوابیدم

روز جمعه دوازدهم

امروز به نوشتجات لازم مشغول شدم شب جمعی همان بودند عبارت است از سردی
برای آخرین وداع خواستیم دوستان محرم و محبان بدم در یکجا جمع شده باشیم
بمحل کاپیتان کلارک و زوجه اش کاپیتان سوتر لاند و زوجه اش سیتزک و زوجه اش
و غیره بودند مجلس خیلی طول کشید و بجا آمدیم خوش گذشت از نصف شب گذشته
بودند عوین رفتند منم منزل رفته خوابیدم امروز عصر سیرزا محمد علی خان مثنی سفارت
دولت علیه ایران از جانب جناب جلالتاب سیرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر
کبیر دولت بته ایران بکیت جلد کاستمان و دوسته جلد کتب دیگر که بخروف
مقطعه مخمره خودشان بطبع رسیده بود بطور یاد کار تعارف آورده بودند منم بجان
و دل قبول کرده اظهار استنمان نمودم این قسم خط برای آموختن مبتدیان اسهل و
انست از خطوط معموله مروجه انشاء الله وراج کلی خواهد یافت

روز شنبه سیزدهم

صبح دل درد غیریبی دست داد فرستادم طبعی حاضر کرده خیلی قابل بود بیک جزئی
و واقع شد اما سینه در دو سرفه که از یکما قبل عارض شده بود بسوزن باقی است انواع
و اقسام سفوف و جبوب و ادویه خورده ام هنوز رفع نشده امیدوارم بواسطه تغییر آب هوا
رفع بشود تا زود که قابل مذاکره باشد اتفاق بنقاده و اکثر صابون حی مؤلف روزنامه لنخله

برای نمار مدعو بودند آدم بسیار خوبی هستند بسیار و نسا عربست چندین زبان حرف میزنند
 بجز کلبی و فرانسه و جرمنی و ترکی و عربی بعد از غذا قدری با ایشان صحبت شد
 بعد با طاق خود رفته یک شب به چهاردهم با نور لازمه پرداختم
 صبح از خواب برخاستم صورت نمودم بعد لباس پوشیده شدم حرکت شدم بیست
 نیم به ظهر مانده سوار شد و راه نیم ساعت توقفگاه کالسکه بخار نمودم به یکساعت
 راه بود حسین سندیان متوقف آمدن که برای تحسین آمده بودند سر ستمش حاضر بود
 با همه و داغ کرده راه افتادیم طرفین راه همه با سبز و خرم بود از شهر با می چهر
 و حاتم که مخزن آلات نظامی است و کانسری برمی که بواسطه کمپانی منعیش معروف است
 که ششم میگویند کانسری اول شهری است که این حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام را
 برای خلق و عطا کرده مذنب عیسوی را رواج دادند کیست از نظر گذشته سیدیم
 به بندر و کشتی حاضر بود شسته راه افتادیم بواسطه قلت عرض دریا اغلب
 جہازات در معرض خطرند و کاهمی شدنی بهوار امه بگیرد که مسافری کشتی میگردانند
 البته در چنین وقت کشتی خالی از خطر نیست ممکن است به تل یا تپه خورده خورد شود اما
 آنچه اندامه از سعادت بخت هم بهوار روشن بود و هم دریا هماف و انقلاب
 اگر چه است که کشتی شستم در می توج داشت اما بعد خیلی آرام شد و در ساعت
 نیم از ظهر گذشته وارد بندر کاله شدیم این بندر متعلق است به ولایت فرانسه اینجا
 یک دفعه زنگ و لباس و وضع و لسان و رفتار و کردار تغییر کرد و عالمی شد جداگانه
 و ما خانه خوبی بود غذا صرف شد بعد از نسیاعت کالسکه بخار حرکت کرد طرفین راه

تمام پراز حاصل بود بعضی از غلات مستور بسز بود و برخی را در و کرده بودند از این بند
 ناپاریس کمتر جانی دیده شد که سر سبز و شاداب نباشد معلوم میشود این قطعه زمین بسیار
 حاصل خیر است اگر چه اغلب خاک فرانسه همین طور است اما بواسطه کثرت آب در این
 امتداد کشت و ذرع زیاد میشود ساعت هشت شب رسیدیم پاریس کوه و برزن دکان
 و بازار از کثرت الکتریسیته و کار نمایی روز روشن بود بهر آن همه بودند باستانی ستر
 فزون که روز پیشبه متصل خواهد شد میسران هم ای گردان این جا بخاطر مستقیم فستیم پیش
 گفتیم بل زعم بسیاری بهترین همگانهای پاریس است تمام نیم کت و سنگدلی از مخل و پرده
 همه پارچه های ابریشمی نفیس غذای خوبی صرف شد چون چته بودم و گذشته از آن بواسطه
 روز یکشنبه تمام تماشاخانه ها بند بود و یک ساعت بعد از شام خوابیدم

دوشنبه یازدهم

پس از صرف نماز رفتیم تماشای دورنمایی که در وسط شهر پاریس است دورنمای شهر
 اسلامبول بود بسیار پاکیزه و خوب کشیده اند با صورت اصلی شهر اسلامبول ابدانها و
 مدار آب بفروردینان موج میرزد که کوئی فی الواقع آب است جامی پرده بود منظر شهر
 پاریس در عین که شگفتی کردنش بیک کلوله بدیواری خورده خراب کرده بود
 و اطراف آن را دو احاطه کرده بعینه مثل این بود که همان آن کلوله خورده زنی که خود را
 بغل گرفته و زاری کرد و بکفر کالسکه چی متحیرانه نگاه می کرد و پایی آهش که کلوله خورده و
 خون میرنجیت همان بخاری که از خون گرم بر میخیزد پیدا بود پس از تماشا و خواب بار فتم
 بخوابان و جنگلی که موسوم است به بوا و بولن آبشار خوش نمایی آنجا است مقابل آبشار

Hotel Cor
 timental.

فوقخانه با صفائی است چای صرف شد و ضمیکه چای صرف می شد دیدم جمعیت
 کثیری در کالسکه های متعددی آیند معلوم شد شرفیات عروسی یکی از اهل شهر است
 عروس و داماد با همانان متعدد برای گردش آمده اند چون رسم است هر کسی
 تعارفی بعروس میدهد هر چند من معرفی نداشتم لیکن محض خوشنودی ایشان و بی
 دیگران انگشتری برای عروس فرستادم بعد عروس و داماد آمده اظهار تشکر نمودند با
 آنها تعارف رسمی بعمل آمده بطرف شهر راه افتادم شب را منزل شام خوردم بعد
 از غذا رفتم تا شاخانه گراندا پر اگر چه از زبان فرانسه با اطلاع نبودم اما تشکر کرده با
 و بازی و رقص هندی و بیت خانه و غیره چنان خوش نما و پاکیزه بود که شرح و بیان
 نمی آید حتی بهترین تاشائی بود که در ممالک دیگر دیده بودم رقص و ساز و آواز تا
 ساعت دو و دو شب طول کشید بعد منزل آمده خوابیدم

روز شنبه شانزدهم

امروز از جانب گنت بر توی که پارسال بندوستان آمده بود شخصی آمده است چنان
 حاصل نماید که چه وقت از پاریس حرکت میکنم گفتم زور شنبه او گنت مغزی الیه که
 سیاق رفته بود تکرار کرد ایشان نیز محبت نموده طرف عصر بدین من
 آمد شب با مغزی الیه و برادرشان بسر بردم بسیار مردمان شریف و کلمبی هستند
 می گفتند ماه آیه برای شکار به بندوستان میروند تازه که قابل باشد روی نداد
 روز چهارشنبه هفدهم

امروز عالم بر هم خورده نتوانستم هیچ از منزل بیرون بروم تمام شب کسل بودم یعنی

همان سینه در دستنوز باقی است بجای رفع نشده سر نه بقدری است که شبها نینوا بخیم

روز پشینه هجدهم

بعد از ظهر عالم بهتر شد چون حالا غیر فصل است اکثر پارسی ها به سیلابات رفته اند چند
 هوا تنگ است بنوعی که گاهی بخاری روشن میکردم اما هنوز برای مرجهت کردن
 آنها بشهر زود است سه چهار هفته دیگر مرجهت می کنند افسوس است که من وقتش
 و باید زود به هندوستان برگردم چنبال قبل که بفکر نستان آدمم تمام اما کنی را که قبل
 تا شام بود از قبیل مقبره ناپلیون اول و موزه و باغ وحش و غیره همه را بدقت
 دیده ام همراهم را گفتم بروند تا شاکستد خود در سنندل ماندم امروز میتر فرون از
 لندن بیرون آمده روز جمعیه نوزدهم بود شب رسید
 بعد از نماز سوار کالسکه شده قدی در شهر و جول و خوش کردش کردم غلب جابای
 شهر بخصوص در هر چهار راه چین و باغ و حوض فواره دار است شهر پاریس از حیثیت
 جمعیت و وسعت از شهر لندن خیلی زیاده است اما از بابت لطافت و عمارت
 و خوبی منظر و تعداد چراغهای گاز و برقیه بهترین شهرها محسوب میشود شبها از شهر
 قنادیل گاز و الکتریک چون روز روشن است تمام قهوه خانها و اکثر کافین تا طلوع
 فجر بازند اغلب فرانسوی ها برای خرج کردن در قهوه خانها و میخانه و ضیافت
 دست و دلشان باز است من حیث المجموع مردمان عیاش خوش گذران هستند
 پس از گردش مفضل به همان خانه معاودت شد ساعت شش و نیم شام خورد
 سوار شده رفتم بطرف استامبول کالسکه بخار حاضر بود سوار شده راه افتادیم

شب را استراحت خوابیدم هوآنا را بکینما بود چیزی دیده شد

روز ششم بیستم

تا ظهر در خاک فرانسه میراندم طرفین راه سبز و خرم بود نیم ساعت از ظهر گذشته داخل
تلی شدیم که اطول غارهای مصنوعی عالم است تجاوز از نیم ساعت طول کشید تا
از سوراخ کوه گذشته در او اخر سوراخ منافذ متعدد برای کسب روشنائی تعبیه
کرده اند از میان آنها قفل حمال پوشیده از برف بکی بعد دیگری دیده میشد مثل نوری
بود که کادکاهی در ظلمت پیدا شود عالم حسی غریبی داشت از قرار منقول یک نفر
مهندس فرانسوی از طرف خاک فرانسه و یک نفر ایتالی از سمت ایتالیا بنا کردند به
شکافتن و سوراخ کردن وقتی که بر دو مهندس برگزیده رسیدند نوک مشه شان یک
وجب با یکدیگر اختلاف داشت چون سوراخ شد مرد دو دست بیکدیگر داده مبارک
گفتند معلوم میشود هر دوی ایشان مهندس بسیار قابل مابری بودند و ساعت
نیم از ظهر گذشته وارد شهر تورین شدیم این جا کالسکه بخار چهار ساعت و نیم توقف
می کند اجزای مکات و افعال مسافرت را می بینند که هر کدام مکات و ادنی است
حق خاک بگیرند من چون حسته و کسل بودم در کالسکه خوابیدم همراهان فرستند تا شاک
شهر می گفتند اگر چه کوچک است اما نسبت بچنانی که دارد شک و پاکیزه است
جلو تمام دکا کین ابوانهای مسقف است که هم از آفتاب و هم از باران محفوظ می باشد
در اکثر جایهای شهر تایل چینی و سنکی مال سلاطین و بهادران معروفست بعضی عمارات
خوش منظر نیکو دیده شد تمام دیوار و ستونهای آن شک مرمر بود و روی در و دیوار کمر

عمارات مجتبه های مرمر دیده شد بسیار خوب تجاری کرده بودند جمعیت شهر سیصد هزار
 نفر است بعضی کوچه ها برای کاری کم عرض است شوارع عریض نیستند زیاد دارد که
 دو سه کالسکه از پهلوی یکدیگر می توانند عبور و مرور کنند ساعت شش غذا در میان آنها
 که سر استامبول است صرف شد یک ساعت بعد کالسکه نشسته را واقفادیم چون شب
 بود چیزی دیده نشد از سوراخ های زیاد و پله های متعدد گذشتیم ساعت یازده در آن
 کشیدیم این قطار کالسکه خیلی تکان داشت درست خوابیم نبود

روز یکشنبه بیست و یکم

صبح که از خواب برخاستیم دیدیم دست چپ دریای آدریاتیک است معلوم
 شد سه چهار ساعت است از کناران می گذریم دست راست اکثر باغستان و
 تاکستان بود خانه های دهائی زیاد در این است داد دیده شد بسیار است و بدنا کویا
 اهل اینجا چندان استطاعت نداشته باشند استامبول کویا کوچک و بی سقف بودند
 نماز ماکولی پیدا شد بیک استامبولی که بالنسبه بزرگتر از همه بود رسیدیم قدری
 مرغ بخته و گوشت پیدا شد گرفته آوردند در کالسکه خواهی نخواهی صرف شد شب
 نیز چندان غذایی ماکولی پیدا شد ساعت ده شب رسیدیم به بریندیزی که خاک
 ایتالی است این جا شراب و انگور مشهوری دارد از کالسکه بخار پیاده شده سوار
 کالسکه ایی شده رفتیم به اسکله شستی پنج ذری ساحل لنگر انداخته بود معلوم می شود
 ساحل بسیار عمیقی دارد که کشتی های نزدیک می آید جمعی کشتی بودند برخی بمبصری
 به هندوستان میروند و ثقت و سه نفر و وزن در اول درجه مسافرند شام

حاضر بود چون در راه فی الجمله شام غیر ماکولی صرف شده بود این جایه شوربا و میوه
قاعت کردم بواسطه آمدن مسافرن تا چهار ساعت از نصف شب گذشته
نشد بخوابیم یکساعت به سحر مانده کشتی لشکر کشیده راه افتاد

روز دوشنبه بیست و دوم

صبح از خواب بیدار شده دیدم هوا صاف و در با آرام است اما قدری گرم بعد از
شست و شوی بدن بالای عرشه رفته بخواندن کتاب و صحبت با همراهان روز را
شام روز سه شنبه بیست و سوم

امروز نیز باید وقت زود کشتی گذرانداشته در چنین حالی که بحر آب و مسافرن چیز
دیگر دید و میشود چیزی هم که قابل مذکره و تحریر باشد نیست قریب مغرب از نزدیکی
جزیره کا ندیا که متعلق بیوان است گذشتیم سه چهار با پل از جزیره گذشتیم پرواز می نمود
هر چند این جزیره تماش کوهستان است ولی از دور سبز و شاو آب بنظر می آمد در
وسط جزیره معلوم شد چیزی مشعل است سببش معلوم نشد احتمال دارد از مشاهده کشتی
آتش افروخته باشند یا ممکن است سبب دیگر داشته باشد علی ای حال امروز هم
چون دیروز بسر رفت هوا رو بکریست دیروز از غروب آفتاب هوا بقدری
گرم و خفه شد که کولی جمله تابستان است شب را از شدت گرما نشد و حجره بخوابیم
گفتم رخت خواب به عرشه کشتمی بروند یکساعت از نصف شب گذشته کم کم باد
خنکی وزید و خواب غلبه کرد خوابیدم همراهان اکثر شان در حجرات خوابیده بودند
از گرما خیلی کله کردند علاوه بر گرما از طلوع فجر کس زیاوی پیدا شده سبابا دیت شد

روز چهارشنبه بیت و چهارم

امروز از دیروز کمتر است نه ممکن است بالای عرشه رفت و نه می شود در حجره ماند عرق
متصل از بدن جاری است بخصوص هنگام غذا که از عرق جنین شدم اصح من شقوق
آن دیدم که در حجره رفته بگویم با وزن یک بشند همین طور کردم فی الجمله نقیصه در وزن
پیداشد والا اگر ناز و کایت بود هلاک شوم خلاصه فتنه در روزی است که باید
به اسکندریه برسیم اگر چه میدانم انجام کرم است ولی چاره نیست باید سفر را پیش
برداریم کشتی موسوم است به صورت ساعتی دوازده میل طی میکنند روز اول از چهار
ساعت و نیم ارضت شب گذشته الی ظهر هفتاد و پنج میل حرکت کرد تا ظهر روز دوم
دویست و هفتاد و پنج میل تا ظهر روز سوم دویست و شصت و هشت میل این چند
روز یک در کشتی بودیم نه باد شرطه وزید که بسرعت کشتی میفراید و نه باد مخالفی دید
که از سرعت آن بجا بد بهمان مسیری که معین شده است رفت کا پتان کشتی
مدعی بر این بود که ساعتی سیزده میل می پاید ولی ساعتی توایل بلکه کمتر بیشتر رفت غذا
که در این کشتی دادند خوش مزگی همان غذائی است که در حبس از پیشاور دادند بعضی
از مسافران زمره بگردند که پیشی بخت از زنگ و چاکت نیستند ولی حق ندانند
زیرا که عدد پیشی نشان معدود و عدد مسافران متعدد بودی البته پیش از این نمیتوان
از این باسترصد بود زیرا که یک شخص واحد ممکن نیست در کایت آن خدمت نیست و
پنج یا سی نفر را بگذرد بحدیچ و به نوبه با الجمله امروز را چون روز قبل بسر بردم

روز پنجشنبه بیت و پنجم

یکساعت و نیم ظهر مانده بخشی رسیدیم کالسکه بخار حاضر بود بعد از نیم ساعت نشسته
 بطرف سویس را ندیم طرفین راه تا مسافت زیادی بجز کرد و غبار و بیابان شوره
 زار پدید آمد و شد بهین طور سیر کنیم دو ساعت از ظهر گذشته از روی و دکل
 عبور شد آبش بسیار گل آلود و در کمال طغیان بودی سه ساعت از ظهر رفته وارد اوزاکا
 زبک که یکی از منازل سر راه است شده نما خوبی صرف شد بعد از نماز
 سوار کالسکه شده را ندیم در بعضی جاها تک سبزه و حاصل نظری آمد و ساعت
 نیم از مغرب گذشته وارد سویس شدیم قایق دودی حاضر بود جمیت کشی نیز که همه به
 ولایات مختلف هندوستان میرفتند بودند قایق نشسته را ندیم بطرف کشی میوم
 به ویکتوریا که در دو مایل نگر انداخته بود از شدت عظمت و بزرگی از دور چون
 قصبه منوری نظری آمد این کشی بزرگترین چهارپایان و کپالی است و اول و دوم
 که بطرف هندوستان می رود تمام اطاقها و راهروها و بالا و پائین کلاً با چراغ
 برقی روشن میشود سفره خانه تماماً از چوب شمشاد منبت است اطاق سبک کاری
 اطاق بزرگ اطاق بزرگ اطاق رحمت اطاق ساز و آواز کرمانه و غیره هر کدام
 دو دو در کمال نظافت و آراستگی است فی الحقیقه عمارت سلوکانه تخری است
 طولش ۴۸۳ عرضش ۵۲ و عمقش سی و هفت پا است قوت هفت هزار است
 وارد و ساعتی بعد میل مسافت طی می کند عملیات کشی از کاپیتان گرفته تا
 اندازد و است و شخصت و نه نفر پذیر و ژنرال که از اسکاتلند حرکت کرد و حال
 نصد نفر مسافر برای انگلستان و ایالات دیگر فرستاده بود با یکجا یک ساعت

نصف شب گذشته راه افتاد دریا مثل کف دست صاف و هیچ باد و طوفانی نبود
که از سرعت آن بجا بماند چیزی که باعث کسالت مسافرین شده و ای حاجی احمد بود

جمعه شب و ششم

امروز هم هوا مثل دیروز گرم است تا ظهر ۵۴ میل مسافت طی شد

شنبه شب و هفتم

و شب هوا بشدنی گرم شد که ما فوق آن تصور نبودی شب بالای عرشه خوابیدیم

تا امروز ظهر ۴۳ میل راه پیوده شد دو ساعت بظلم مانده چها زهی دیده شد

که بطرف هندوستان میرفت این چهارده ساعت قبل از کشتی ما راه افتاد کشتی ما آن

رسیده و گذشت مثل باد صحرایرقت ابتدا حرکتی محسوس نشد مثل این بود که در خانه سانی

نشسته یکشنبه شب و هشتم

امروز نیز بحر آب و کشتی چیز دیگری دیده نشد تا ظهر ۴۵ میل راه پیودیم

دوشنبه شب و نهم

سه ساعت و نیم از ظهر گذشته وارد لنکرگاه عدن شدیم کشتی لشکر آمد اخت

بعضی از مسافرین کتاره رفته شهر را تماشا کنند منقول است و دریا چه مصنوعی در

این شهر هست یکی بالای دیگری تارنج بناشان معلوم احدی نیست از قرینه میگویند

مجاوز از هزار سال می بایست تارنج بنای همین باشد زیرا که شبیه به بناهای

آن زمان است چون من ^{فقط} این جای پاده شدم میل نکردم دوباره بخشکی روم

زیرا که علاوه بر حرارت هوا که مانع رفتن بود چندان اهمیتی هم شهر عدن ندارد که قاب

زیست و ناشایب شد امروز اتفاق عجیبی شنیدم مددکار میخانه کشتی بواسطه کثرت محتاج
 و قلت مدخل از ابو جمعی خود باقی دار شده از ادای آن عاجز بود یکی از توله های نکل
 مرا که با او زیاد مانوس گشته بود در آغوش گرفته خود را پیت کرد نوی دریا صاحب
 عیال و اطحال بود مسافرین کشتی و من مبلغی توجیه نموده توسط کاپیتان کشتی موسوم به
 کاپیتان جورج فردریک کیت که سی و شش سال است در خدمت این کمپانی است
 و شخصی است بسیار ماهر در عمل ملای برای بازماندگان وی فرستادیم از دیر و زظهر تا
 نصف بھنهار امروز سجد و پنجاه و چهار میل مسافت پیوده شد بواسطه تلاطم دریا و
 شدت باد سرعت مندا و له کشتی قدری کاسته شد

روز سه شنبه سی ام

دیشب چون بیالی گشته گرم نبود چونکه داخل اقیانوس سرد شده ایم هوا خنک است
 و باد پر زوری آید تا امروز ظهر کلیتا ۲۵۴ میل راه طی شد باد مخالف مانع سرعت
 کشتی بود نتوانست بآن تندی که مقصود بود برود نزدیک غروب آفتاب ماهیهای
 متعدد در یک قطار از آب بیرون بسته بفاصله یک پاد و ذرع باز در آب غوطه خور
 یکی بعد دیگری همه سفید مثل نقره مثل از دور برق میزدند خیلی ناشاد است

روز چهارشنبه غره شھر صفر لمضم

دیشب هوا خیلی خنک و دریا بسیار صاف و آرام بود تا امروز ظهر سجد و شتاد و
 چهار میل راه طی شد مسافرین چهارم شب مجلس رقصی فراهم آورده بودند تمام خوانین
 البسه لطیف پوشیده آرایش زیاد بخود بسته بودند دو ساعت مجلس طبل کشید خیلی خوش گذشت

رُوحِ شنبه دویم

و شب هوا بسیار سرد بود شدنی که دم صبح محتاج به کفاف شدم و واسطه شب قدر باد مخالف وزید بقدر دیر و زواه طی نشد سیصد و شصت و نه میل فتمیم با وجود باد و بار خوب رفت این قدر با زسر غشش کاسته شد چرا که چرخ بخار بقدری بزرگ است که در کمال استقامت مقاومت این نوع ریح را میکند شش کوره وی شش دکت بخار دارد و کوره یکی تیز است که اگر اتفاقاً تا ساخچه روی پدید بیاید باران وی کار می آورد چنانکه کوره باران کاه گذاشته اند و وی درجه حرارت دارد اگر بقدر دوزخ از کوره باد دور شود هوا می خشک بواسطه باد کیر و اخل میشود کارخانه های متعدد در این جهاز است از قبیل استکامی و کاه برقیه و نج سازی روز جمعه ششم و آهنگری و نجاری و غیره

از پیشب هوا خشک شده اما بازمی توان در حجرات نواید زیرا که قنایل برقیه متعدد تمام حجرات را خیلی گرم میکند آنست که بطرف دریای منافع دارند و بکلمه خوب اند و آنها که هیچ چرخه ندارند بجز در بسیار گرم و خفه اند چنانکه در این است و آمد و شد می کنند لازم است تمام حجرات چرخه داشته باشند فقط عیبی که در این کشتی متصور است نفاذ کاپی حجرات آن است و الا از همه بابت تمم و مشکل است تا امر و نظر سیصد و شصت و نه میل مسافت طی شد طرف مغرب بقاصده سی میل قدیمی تنگ بزرگی دیده شد مثل فیل آب را حرکت میداد این تاسیح برای جهازات شرانعی و کاهی هم برای دودی کوچک

شنبه چهارم
چهار ساعت بظلم مانده وارد لشکرگاه مبدی شدیم قایق دودی حاضر بود سوار

شده و قسم بهما نخواست و سترن که سوابق ایام عدالتخانه بود تازه یکی بستر و بزرگتر
 و پاکیزه تر ساخته اند این جا را مها نخواست کردند علی ای حال بعضی از هم را بان و نوکران
 که مدتی بود از خانه و عیال دور افتاده بودند اجازت حاصل نموده بحیدرآباد رفتند
 بجای تهنیت و بکران از حیدرآباد آمدند پنجم یک هفته این جا اقامت نموده بعد میروم
 حیدرآباد انشاء الله تعالی هوا بسیار گرم و خفه است کمی چند روز قبل خشک بود ولی هر
 وقت که من بیسی آدم (یکشنبه و دو شنبه و سه شنبه و چهارشنبه) هوا را گرم یافتم
 بنوشتن خطوط و مطالعه کتب و آمدن و شد با دوستان و صحبت با هم را بان و گردش
 کنار دریا روز پنجشنبه هفتم و غیره گذراندم

شب منزل جورج بی قاضی عدالتخانه بمبئی دعوت بود خیلی خوش گذشت تا نصف
 شب آنجا بودم بعد جمعیت و بهم منزل معاودت شد
 شب سمرقرا نکت سوئز رئیس پلیس بمبئی و سیتیرلی بنده منزل آمده شام با هم صرف
 نمودیم ناز که قابل شنبه یازدهم تخریب باشد روی ناز
 مزاجم قدری برهم خورد از منزل بیرون نرفتم
 یکشنبه دوازدهم

نهار را منزل سمرقرا نکت سوئز موجود بودم خانه بسیار عالی دارند از دو طرف
 مشرف بدریا است اطراف خانه همه غلام کرده شست کف ایوانها مفروش است
 با سنگ مرمر بسیار صفا و جنکست طرف عصرا اظهار نمودند برویم و خمه زرد شستبان
 را بپوشیم اگر چه من یک دفعه دیده بودم اما محض رفاقت با ایشان این دفعه نیز رفتم و ملاو
 خضع

و خمر با بسیار جای مرتفع با صفائی است در حقیقت قابل نیست اینچنان اعمارت و وی
 بسازند در این محوطه که باغی است خوشنماج برج است همه شبیه یکدیگر شرح کی از اینها
 مجمل برای اینکه آبی بدست بیاید کفایت می کند و الا قریب سیصد پا محیط داخلی هر
 برج است و همه مفروشند با سنگهای عظیم بستی در زکری کرده اند که ابداً قطره آب
 بر زمین فرو نیفتد و دور تا دور قطار جا ساخته اند که هر یک معرفت بنامی بنا
 بدست زردشتیان اعمال نیک و اقوال نیک و افکار نیک قطار اول
 مال ذکور و بیم مال اثبات نیم مال اطفال است و قتی که حیدم رده را در یکی از دهنه
 های مذکور جا میدهند او را بجلی برهنه می کنند مستند این معنی که چون ما برهنه خلق
 شده ایم باید برهنه از دنیا برویم در وسط هر برج چاهی است صد و پنجاه پا کفش
 منفرشت است از سنگ در تمام مردگان را بعد از آنکه لاش خور با کوشششان میخورند
 میریزند و شبیه حید آدم را در یکی از دهنه با جای میدهند بفاصله یک یا دو ساعت
 لاش خورهای متعدد که در همین جا توطن گزید و اندام تمام پوست و گوشت آن را کند و میخورد
 چند روز بعد استخوانها را در چاه وسط برج میسوزند بواسطه هوا و باران بتدریج خاک
 میشود تمام عظام اجسام و ضعیع و شریف بزرگ و کوچک ناست و ذکور باید مخلوط
 شوند که استیاز و اختصاصی فیما بین غنی و فقیر باقی نماند در کف چاه چهار زبغب به
 چهار طرف زده چهار چاه دیگر حفر کرده در همه شن و ذغال ریخته اند آب باران اول
 روی استخوانهای گرد شده ریخته تا از آنجا داخل نقب میشود و تصفیه میشود بعد بر زمین فرو
 میرود بنا به عقیده زردشتیان این همه کارها برای آن است که زمین ملوث نشود و این

که ابتدا تصفیه می کنند و میگویند چون مرده را در قبر میگذارند چندین گز و حشرات الارض
جمع شده آنرا بتدیج و بنالی میخورند اینک لاش خور باره اشخاب کردیم از این بابت است
که گوشت و عظام لازم نیست تا مدتی زیر زمین مانده متعفن شوند و زمین را بهم ملوث نمایند
چون زردکشتبان خاک و آب و آتش را از عناصری که میدهند محض اینک غرض
مذکور ملوث نشوند چون مسلمانان دفن میسازند و نه چون بنود میوزانند و نه چون برهمنان
در آب رود می اندازند و حتی الامکان در حومه باشند را در قتل گلال یا یوس جبال میسازند که
آب باران که از روی آنها و مردگان میگذرد سهولت داخل زمین شود من گفتیم تمام این
نجات و کارها برای این است که زمین ملوث نشود اما لاش خورها که گوشت مرده
میخورند فضلا نشان بسیار متعفن تر و نجس تر از طیوری است که جنوب میخورند پس آنها
علاوه بر اینکه زمین را ملوث نمی کنند نباتات را هم که از آنها آفتابست نجس
می کنند زیرا که عادت آنها بر این جاری شده که روی اشجار بنشینند و حمله از دادن
بواب و آوردن دلیل عاجز مانند فی الحقیقه پنجم مقصودند از شتم مناظره و مکالمه
کنیم هر کس را می دارد علاوه و مذبی جدا گانه خلاصه بعد از صحبتها و خنده های بسیار نزل آفتاب

روز دوشنبه یازدهم شهر صفر

یک ساعت و نیم از ظهر گذشته بود که گاه کالسکه بخارمونوم به ویکتوریا استناسیون که
بترین و بزرگترین استناسیون های عالم است رفته سوار کالسکه شده بطرف پونته حرکت
کردیم دو ساعت از شب گذشته وارد شدیم روزه قبل آدم مخصوصی برای تدارک و گرفتن
خانه فرستادم همه چیز حاضر بود بود و من نزل شست و شو کرده شام خوردم چون